



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۰۱ فروری ۲۰۲۲

حمید انوری

عرض ادبی، حضور هموطنی

لینک نوشته زیبا و تحقیقی محترم انجنیر شیر ساپی: یک بحث کوتاه با جناب انوری صاحب

عرض ادبی دارم خدمت هموطن گرامی، محترم انجنیر "شیر ساپی" که تقدیم حضور شان میکنم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

احترامانه عرض شود اینکه نوشته مورد نظر جناب "ساپی" که از این کمترین بوده است، هرگز و هرگز شکل "اعتراض آمیز" را نداشته است، بلکه یک ابراز نظر عاجزانه بود تا در حقیقت خود را در مورد روشن بسازم. این کمترین را سر تخریب هیچ هموطنی نیست و نبوده است، بلکه اگر گاه گاهی "انتقاد" ای هم بوده است، جنبه سازنده داشته است.

و اما در مورد مشخص استفاده از اصطلاحات نامأنوس "نوشتار"، "گفتار" ساخته رژیم آخندی ایران، هنوز هم من باوجود اینهمه، استفاده از "تحریری"، "تقریری" را رجحان میدهم و برایم پذیرفتنی است و در مقابل اصطلاحات صادراتی ساخته آخندک های ایرانی، بی حد و اندازه حساسیت دارم و در نوشته ها، عناوین و مضامینی که از همچو اصطلاحات استفاده شده باشد، از خیر خواندن و مطالعه آنها میگذرم، حتی اگر نوشته های تحقیقی عالی و پرمحتوی، چون نوشته شما باشد.

و اما در مورد معلومات مفید و جامع که در زمینه آورده اید، یک اشاره کوتاه لازم می افتد و آنهم اینکه اگر ما از گفتن، "گفتار" می سازیم و از نوشتن هم "نوشتار"، پس از خواندن هم باید بتوانیم "خواندار" بسازیم که به هیچ وجه چنین بدعتی را کسی قبول نمی کند و بسیار هم زشت می نماید و در هیچ قانون گرامر فارسی/دری هم برابر نمی آید و برای آن قانون مشخصی تا جائیکه من میدانم، وجود ندارد. باز هم تکراراً تذکر داده شود که ما از اصطلاحات عربی "تحریری" و "تقریری" چه بدی دیده ایم که آنرا با اصطلاحات آخندی ایران، تبدیل کنیم.

شما می نویسد:

(«پوزش» که از مصدر بی ریشه «پوزیدن» تراش کردند.)

این کمترین به سببی از کلمه "پوزش" استفاده کردم که وزن و قافیۀ عنوان متن را نگاه میداشت و با "پرسش" جور می آمد، ورنه همان "معذرت" هم مشکلی نداشت که از این بابت از شما صمیمانه معذرت می خواهم و آن عنوان را چنین تغییر می دهم "یک معذرت و یک سوال..."، هیچ مشکلی هم در مورد ندارم.

و در مورد کلمه "برگردان"، چون نوشته تحقیقی شما، قرار تذکر خود تان که در تالاق نوشته زیبای تان آورده اید: "تتبع و ترجمه..."، پس می شود نتیجه گرفت که "برگردان" هم جزء از ترجمه است و شما محترم بجای "ترجمه" از "برگردان" استفاده کرده اید. رجوع میکنیم به فرهنگ های متعددی که در انترنت موجود اند، تا دیده شود معنی "برگردان" چه است:

- ۱- فرهنگ عمید آنلاین: مترادف برگردان: ترجیع، عکس، وارو، ترجمه
- ۲- لغت نامه دهخدا آنلاین: برگردان = ترجمه: برگردان فارسی کتاب.
- ۳- فرهنگ لغت جست و جو آنلاین: برگردان: (ب. گ) (ص مف .) ۱ - برگردانده شده . ۲ - ترجمه شده.

شما محترم در مورد حیات و حضور زبان فارسی قبل از اسلام می نویسید:

اثبات حیات و حضور زبان فارسی، پیش از طلوع اسلام، از محالات است - خط زبان فارسی از زبان گوهرین قرآن مقتبس است !!!

خدمت عرض شود اینکه من با زبان فارسی هیچ سر و کاری ندارم و مقصد و مرام و هدف من زبان دری است که باید تا جای امکان از دستبازی های آنچنانی آخندی ایران به دور نگهداشته شود و در دری باشد و دیگر هیچ.

و اما در مورد حضور زبان فارسی/ دری قبل از اسلام و یا قبل از استیلای عرب به سرزمین های ایران و افغانستان و خراسان و...، شما محترم را راجع می سازم به کتاب ماندگار "تاریخ افغانستان بعد از اسلام"، نوشته مؤرخ نام آشنای افغانستان، زنده یاد "عبدالحی حبیبی". آن روانشاد در مورد چنین می نویسند: "... در قرون نخستین میلادی از سه رسم الخط قدیم در این سرزمین سراغ داریم: نخستین رسم الخط یونانی عصر کوشانی که در کتیبه مکشوفه بغلان مربوط به عصر اخلاف کنیشکا و حدود ۱۶۰م پیدا شده و دارای ۲۸ حرف و علامت شکل یونانی شکسته با برخی از اشکال خاص برای حروف زبان تخاری دوره کوشانیست .

دو دیگر رسم الخط قدیم خروشتی که کتیبه خوات وردگ در حدود ۱۸۰م بدان نوشته شده و در نوشته های دیگر آن هم که از نقاط مختلف در افغانستان و هند کشف شده اند.

سه دیگر رسم الخط پهلوی که به قول محققان از رسم الخط آرامی گرفته شده و خط رسمی دواوین و کتیبه ها و کتب دینی زردشتی عصر ساسانی بود که در قسمت غربی مملکت و خراسان وجود داشت و کتب سنتی و دینی زردشتیان بدان نوشته می شد...

هیون تسنگ در باره رسم الخط سنسکریت این وقت می نویسد که الفبای آنرا براهما ویدا ترتیب داده و ۳۷ حرف دارد، و این الفبا در نقاط مختلفه انتشار یافته، و در هر جا نظر به اوضاع محیط اندک تغییری در آن حادث شده است. اطفال در آغاز درس به سن هفت سالگی کتاب دوازده فصل (سه دهها واستو) را می خوانند، و بعد از آن ساسترا های پنج وید یا درس داده می شود، که اولتر از همه رساله سیداوید یا (ایضاح اصوات) است و در آن شرح ترکیب کلمات داده شده و فهرست مردف مشتقات دارد.

رساله دوم- کیا و منگ (سلپاس تنها ناویدیا) در زمان شناسی و تقویمی
رساله سوم- در طب و افسون و عقاقیر.

رساله چهارم- هیتو ویدیا (دانش علل و حقایق و منطق)

رساله پنجم- ادھیا تما ویدیا (علم باطن و مقامات و علل و نتایج آن)

یک کتیبه دیگر نیز از عصر هفتلیان زابلی که در ۴۲۵م آغاز شده از وزیرستان طرف شرقی افغانستان بدست آمده، که علاوه بر خط سره دانگری، کلماتی به خط منگولی هم دارد، و از آن برآورده میتوانیم که در دوره هفتلیان و هونان سپید مقارن ظهور اسلام، نوعی از خطوط منگولی را هم استعمال میکردند، که این دو کتیبه تاریخی اینک در موزه پشاور افتاده اند.

کتیبه دره شالی روزگان شمال قندهار (زاولستان) که در عصر میراکهولا پادشا مشهور هفتالی حدود ۵۰۰م نوشته شده و خویشان را در آن زاول شاه بزرگ نامیده نیز به خط یونانیست در حالیکه کتیبه هنداتک (اوهند تاریخی) که در سنه ۱۸۳۶م به وسیله اسکندر برنس کشف شده و به قرن هفتم میلادی تعلق میگیرد به زبان و رسم الخط سنسکریت است.

به قول هیون تسنگ جهانگرد چینی (جولای ۶۴۴ = ۲۴ هه) رسم الخط الفبای مردم کابل و کاپیسا مانند ترکان بود، ولی زبان ایشان تورکی نبود.

وضع مردم افغانستان... طوریکه دیدیم در آئین و هنر و خط و تمام اوضاع اجتماعی و مدنی... در مسئله زبان نیز چنین وضع را مشاهده میکنیم. از کتیبه بغلان حدود (۱۶۰م) واضح است که زبان

عصر کوشانی در تخارستان **یکنوع دری قدیم** بوده، که در اصوات و کلمات و گرامر اشتراک زیاد با پشتو داشت، که آنرا مادر زبان دری توان گفت، و چون آثار قدیم زبان پشتو نیز از قرن دوم هجری در دست است بنا بر آن گفته می توانیم که دری و پشتو درین سرزمین دو زبان توأم و مقارن بوده و علاوه بر سنسکریت در شرق، و پهلوی در غرب، برخی از لهجه های محلی هم وجود داشته است.

هیون تسنگ مینویسد: زبان مردم فلنه **FALANA** (بنون) شباهت کوچکی با زبان هندی داشت و **کنگهم** ازین تذکار مختصر نتیجه میگیرد که چون مردم این سرزمین هندی نبودند، باید به تعبیر هون تسنگ ا- پو- کین **o-pokien** (افغان) باشند که زبان ایشان پشتو بود و چون بقول همین زائر زبان و خط مردم هو- سی- نه (غزنه) با ولایات دیگ اختلاف داشت، حدس میتوان زد که زبان غزنی و فلنه سابق الذکر یکی باشد.

اما زبان عربی در دو قرن اول هجری، در افغانستان نفوذ کرده و تا حوالی دریای سند رسید و دلیل آن کتیبه عربی و سنسکریت است که در سنه (۲۴۳ هه) در تاریخ بنائی به دو زبان نوشته اند و بر یک سنگ کلان در وادی **توچی** وزیرسان یافته شده و اکنون در موزه پشاور موجود است، و از ملاحظه آن دریافته می توانیم که درین عصر نفوذ ادب و زبان و رسم الخط کوفی عربی، تا اواخر ولایات شرقی افغانستان رسیده بود.

در لهجه های زبان فارسی نیز در خراسان تفاوتی موجود بود، که در سه قرن اول اسلامی مؤرخان بدان اشارتها دارند، مثلاً **المقدسی** در زبان مردم سیستان تحمل و تکلف و از ته سینه برآوردن را یادآوری کرده، و زبان بست را از آن بهتر میداند، و زبان بلخ را باوجود کلمات زشت، بهترین زبانها گوید، درحالیکه زبان هرات را وحشی شمارد، که مردم آنجا سخن را بد ادا کنند، وی گوید: زبان غرستان (**خرجستان**) بین زبان هرات و مرو، و زبان گوزگانان (**جوزجان**) بین مروزی و بلخی، و زبان بامیان طخارستان نزدیک بلخی است، جز آنکه در اند و مغلقی باشد. "صفحات ۴ تا ۷

[... کتب معروف و مروج بودایی وینا یا (لیو) . خط بها (لون) و سوستراها (کنگ) بوده و محصلین و آموزندگان این کتب شش مرتبه داشتند، که دارای امتیازات داشتن ملازمان و عراده فیل و خانه و غیره بوده اند، و کسی که همیشه شش مرتبه را طی میکرد، به مقام تدریس و آموزگاری میرسید- و به سواری فیل مزین به جواهر گرانهها به معابد میرفت، و چنین شخص باید دارای طلاقت لسان و منطق صحیح و تحقیق و نفوذ کلام می بود...] همانجا صفحات ۷- ۸

شما محترم علاوه میکنید: (باید خطی معرفی کنند که کتاب نویسی با آن میسر باشد یا اقلأ باقی یک اندازه پنج در پنج سانتیمتری از اینهمه کتاب، مانده باشد که به ما نشان بدهند!)

این کمترین چون در شرایط فعلی به اسناد، کتب و آرشیف های گوناگون داخلی و خارجی دسترسی ندارم، قادر نیستم تا خواسته فوق شما را برآورده سازم، به یقین "جوینده، یابنده است"، شاید روزی روزگاری من یا شما، یا هموطن دیگری به این مأمول برسیم؛ اما در همین کتاب ماندگار " تاریخ افغانستان بعد از اسلام" صفحات ۷۴۸ تا ۷۵۰، می خوانیم:

"... باری چون در سرزمین افغانستان لهجه مردم دری بود، ما آثار باقیمانده دو قرن اول اسلامی را که ربط به سرزمین این کشور دارد، ذکر میکنیم:

یک سرود سیستانی

سیستان از زمان قدیم، کانون کیش زردشت بوده و بسا از روایات دینی زردشتیان باین سرزمین تعلق داشت. در عصر ورود فاتحان اسلامی نیز در سیستان همین مردم باثقافت و مواریت قدیم دینی و فرهنگی خویش میزیستند... و حجت آرند به سرود کرکوی بدین سخن:

فرخت بادا روش	خنیده گرشاسپ هوش
همی پرست از جوش	نوش کن می نوش
دوست بدا گوش	باقرین نهاده گوش
همیشه نیکی کوش	دی گذشت و دوش
شاهای خدایگانا!	با فرین شاهی

... و اکنون ما قرائت صحیح این اشعار را که مرحوم بهار خراسانی از روی نسخه واحد تاریخ سیستان ضبط و طبع کرده، با معانی کلمات دشوار آن می آوریم، که بقول او وزن این اشعار باید (تتا-تنن-تن-تن) باشد.

فرخته باذا روش	خنیده گرشسپ هوش
همی پرست از جوش	انوش کن می انوش
دوست بذا گوش	به آفرین نهاده گوش
همیشه نیکی کوش	(که) دی گذشت و دوش
شاهای خدایگانا!	به آفرین شاهی

درین سرود فرخته به ضمتین افروخته و خنیده بضمه اول و کسره دوم بمعنی مشهور، و هوش بضمه اول و سکون دوم بمعنی جان و روان، و روش بضمه اول و سکون دوم بمعنی روشنی و نور

است. و تمام این کلمات و تلفیق عبارات و مصارح آن دلالت بر قدامت این سرود دارد. و مخصوصاً ترکیب (بز آغوش) BIDH- AGOOSH جالب نظر است. زیرا در دری تخاری کلمه (به دری- په پشتو) PID بود که در نوشته مکشوفه سرخ کوتل بغلان مکرر آمده، و دال اخیر اینگونه کلمات در دری و پشتو به (ه) تبدیل شده است... پس بز آغوش = به آغوش دری است، و از روی آن ما میدانیم که همان PID نوشته قرن دوم میلادی تا حدود ۳۷۵ هـ ۹۸۵ م در مرو خراسان هم موجود بود... در باره این سروده محققان را رای بر اینست که از دوره قبل اسلامی بازمانده و در عصر اسلامی اندکی تغییر لفظی یافته و باینصورت درآمده است. و شاید زردشتیان قرون اولیه اسلامی آنرا بوضع اشعار دوره سابقه ترکیب کرده باشند..."

باری انسانی تلاش کرد تا یک لسان جهانی ایجاد کند که تمام باشندگان کره عرض بتوانند با آن تکلم کنند و بنویسند و بخوانند و حل مشکل نمایند. اسم آن زبان را گذاشته بودند "سپرانتو" که ابداع کننده آن یک نفر پولیندی بنام "زامنهوف" بود، اما امروزه روز از آن زبان هیچ اثری دیده نمی شود. زبانها متولد می شوند، انکشاف میکنند و به تکامل میرسند و چار ناچار میمیرند، اما اگر در راه نگهداشت آنها تلاش شود و از دستبرد های غیر اخلاقی اجانب مغرض در آنها جلوگیری گردد، از مرگ و میر آنها جلوگیری خواهد شد، البته اینکه لسان های متعدد در روی کره زمین از همدیگر تأثیر پذیر اند و داد و گرفت ها دارند، انکار کرده نمی توانیم؛ اما مداخلات بیجا و غرض آلود اجنبی هرگز قابل قبول بوده نمی تواند و باید و شاید از آنها جلوگیری گردد.

از نگاه این کمترین که حتی اندر خم یک کوچه زبانشناسی هم نیستم، اینکه نمونه از یک زبان خاص در یک زمان خاص دیگر وجود ندارد، دلیل آن شده نمی تواند که چون دیگر بعد از سالیان متمادی، نمونه از آن زبان وجود ندارد، پس آن زبان یا زبانها وجود خارجی نداشته اند و...، قابل قبول بوده نمی تواند. امروز از زبان های سنسکریت و اوستائی و تخاری و... با درد و دریغ که اثری نیست، اما آن زبانها در وقت و زمان خود وجود داشته اند، حتی قبل بر اینکه هجوم عرب به سرزمین های عجم آغاز گردد، یعنی قبل از استیلای مسلمانها بر سرزمین های اشغالی. قبل بر آن هم مرم های مختلف با فرهنگ های مختلف و زبانهای مختلف می زیسته اند و قوانین و مقرراتی وجود داشته است و نظم و نثری و شعر و شاعری و نویسندگی و...، پس ما هیچ ممنونیت از زبان عربی نداریم، اما همه زبانها بالای یک دیگر تأثیر گذار بوده می توانند که هیچ مشکلی هم در مورد وجود ندارد، اما از لغات و اصطلاحات صادراتی در هر حالتی باید جلوگیری بعمل آورد، چه صدور آنها حتمی و ضروری اهداف شومی را دنبال میکنند.

در کشور عزیز ما بعد از حملات خونبار مسلمانها، عربی، بعد از تجاوزات خونین انگلیس ها، انگلیسی و نیز بعد از تهاجم ننگین روسها، روسی و بعد از تجاوز امریکا و متحدین غربی آنها، انگلیسی و جرمنی و فرانسوی و... وارد زبانهای ملی ما، پشتو و دری گردید که به هیچوجه گفته نمی توانیم که زبانهای ملی ما، مدیون تجاوزگران اند؛ اما صد البته که خواهی نخواهی و کم و بیش تأثیراتی از خود بجا گذاشته اند.

نمونه سنگ نبشته سرخ کوتل- بغلان



صفحه ۷۲۳ تاریخ افغانستان بعد از اسلام

جهت مشاهده نبشته سرخ کوتل و نیز ترجمه آن به زبان دری که ۲۵ سطر است، رجوع گردد به لینک های ذیل که خالی از مفاد نخواهد بود:

نوشته ها

تحلیل کتیبه سرخ کوتل بغلان به ارتباط قدامت و همزیستی ...

مقدمه طبع سوم پتیه خزانه

سهم افغانستان در انتقال فرهنگ آسیای میانه

پایان قسمت اول

ادامه خواهد داشت...